

عنوان مقاله:

بررسی و تحلیل تابو در بوف کور

محل انتشار:

دو فصلنامه ادب فارسی، دوره 2، شماره 1 (سال: 1391)

تعداد صفحات اصل مقاله: 23

نویسندگان:

شیرزاد طایفی - استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

الناز خجسته - دانش-آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا

خلاصه مقاله:

صادق هدایت به عنوان نویسنده‌های پیشرو در گستره ادبیات داستانی معاصر، در خلق آثار خود همواره از بنمایه‌های روانکاوانه بهره برده است. در میان آثار او، بوف کور بیش از سایر آثارش از مباحث روانکاوی تاثیر پذیرفته است؛ به‌گونه‌ای که میتوان آن را رمانوارهای روانکاوانه نامید. البته آنچه در تحلیل این داستان بیش از هر عاملی مهم است، عملکردهای «راوی» داستان و تباین شخصیت او با چهره خود هدایت است. راوی به عنوان محور اصلی رویداد داستان، فردی است که باید ساختار روان وی دقیقاً شناخته شود تا بتوان درباره‌ی نحو؟ روایت او به‌درستی قضاوت کرد. از آنجا که روان‌های دچار تناقضات و ناسازگاریهای فراوانی است، به نظر میرسد ممیزه‌هایی که ساختار شخصیت او را به وجود می‌آورد، برساخته از تابوهای روانی چندگانه‌ای است که خط مشی فکری وی را پدید می‌آورد. در این پژوهش علاوه بر روانکاوی شخصیت راوی، تابوهای روح وی و دلایل شکلگیری آن را به صورت تحلیلی بررسی کرده‌ایم، تا دریابیم اساساً چه عواملی موجب شکلگیری شخصیت «راوی» با این ویژگیها شده است؛ از این رو به نظر می‌رسد اصلیت‌ترین تابوی داستان که از لحاظ ابعاد اجتماعی و روانی حائز اهمیت است، «زن» میباشد که ساختارهای روانی خاص راوی در مراحل مختلف رشد فکری وی، سه کاراکتر زن داستان را در قالب سه تابوی مجزا بازتاب میدهد.

کلمات کلیدی:

بوف کور، تابو، روایت در داستان، صادق هدایت، نقد روانکاوانه

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1200136>

